

# کوه و دریا

زمین را با اسارت زمان و زمین معاوضه نکنیم. خدا ما را آفرید تا ما نیز بیافرینیم؛ چرا که هر کس آفریدگار نشد به هیچ نیرزد و هر کس این شیوه شیرین نورزد، از او جز شر و تباهی و سیاهی سر نزند و جز آتش فرجام نیابد.

خدا ما را آفرید تا مرگ را بمیرانیم؛ تا زندگی را بر بوم جهان نقاشی کنیم و هرچه خوبی و زیبایی، هرچه برازندگی و رسایی و هرچه پویایی و پایایی است، دریابیم و در زباییم. و خدا «ایران» را آفرید تا کوه باشد و سرو و دریا! فراخ سینه و پوینده و رویان. تا مثل دماوند و سهند و الوند، استواری را ندا دهد و همچون کارون و اروند و خزر و خلیج فارس، طراوت و حیات را بیاموزاند.

و خدا به دست مردم ایران، انقلاب را آفرید تا جهان رسم بیدادستیزی و دادخواهی و خداخواهی و «اسلام‌طلبی» پیشه سازد. خدا انقلاب را به ما بخشید تا خودمان باشیم و با خودباوری و خداباوری راه بسپاریم. و اینک خدا برای ما «زیباترین فرصت» را آفرید تا بذریه‌هایی را که شهیدان در خاک حاصلخیز

«ایران» و «جهان» افشاندند به آب ایمان آبیاری کنیم، با چشمی خواب‌ناشناس، پاسداری‌اش کنیم و با همت و مهر و همدلی و پویه عارفانه و عاشقانه آن را از آسیب‌ها و آفت‌ها مصون بداریم. انقلاب، بهمن و فروردین و تیر و آبان نمی‌شناسد. همه فصل‌ها و ماه‌ها و روزها باید بود، باید ماند، باید «شد» و این یعنی هر روز خود را آفریدن، و مگر آفریدگار جهان هر روز در کاری تازه نیست؟

کَلْ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ  
چنین بادا.

محمد رضا سنگری

بی‌نوشت

۱. اشاره به حدیث قدسی «خَلَقْتَ الْاَشْیَاءَ لِاَجْلِکَ وَ خَلَقْتَ لِاَجْلِی»؛ همه چیز را برای تو آفریدم و تو را برای خودم!

به دست غیر مبدا امیدواری ما نیامده‌ست به جز ما کسی به یاری ما به رنج راه بیامیز تا بیاموزی به مشق آبله، اسرار پایداری ما به سربلندی سرویم و استواری کوه به رودهای جهان رفته بی‌قراری ما میلاد عرفان‌پور

خدا، کوه را آفرید تا رود بی‌رود و دریا بسازد. کوه را آفرید تا پیامبر بی‌رود. صبوری بیاموزد و بشکوه و سربلند، در برابر تازینانه تندر و خشم آذرخش، راه صعود به آسمان را نشان دهد.

و خدا سرو را آفرید تا میوه آزادگی تعارف کند، ایستادن سبز و راست‌قامتی را در سکوت، در گوش رهگذران زمزمه کند و طراوت و تازگی را حتی در هجوم بی‌امان خزان، نمایش دهد.

و خدا رود و دریا آفرید تا فراخ سینگی، روندگی، شویندگی و پویندگی مدام، ژرفایابی و سفره سخاوت‌گستری، درس هماره آن باشد.

اصلاً خدا کدام «آفریده بی‌آموزه» را آفریده است؟ جهان او همه درس است. «عالم» همه «علم» است و جای جای، آموزگاران در سکوت، زیباترین درس‌ها را باز می‌گویند و البته تنها گوش‌های محرم و نیوشمندان هوش می‌شنوند و درمی‌یابند؛ که «گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش».

و خدا ما را آفرید تا در فرصتی به نام «عمر» در جهان عمران کنیم و در زیستگاهی به نام «دُنیا» از هرچه «دنی» بپرهیزیم و سمت و سوی معراج و اوج و پرواز را برگزینیم.

و خدا ما را برای خودش آفرید تا «خودش» باشیم و زیباترین رنگ راه که بی‌رنگی و همرنگی با اوست، بپذیریم و خلیفه‌اللهی زمان و